# جلسه 20-73

**چهار‌شنبه - 15/12/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اوراق نقدیه آیا مال هستند یا سند مال؟

قبل از این‌که شواهد طرفین را چه آن‌هایی که قائلند اوراق نقدیه مال هستند مطرح کنیم، چه شواهد آن‌هایی که قائلند اوراق نقدیه مثل چک سند مال هست مطرح کنیم، یک مطلبی را مرحوم آقای مطهری در این کتاب مسأله ربا و بیمه مطرح کردند در صفحه 92 حدودا، عرض کنم:

## شهید مطهری: این‌که اوراق نقدیه مال هستند یا سند، از مصادیق شبهه موضوعیه است و تشخیصش در شأن فقیه نیست

ایشان فرمودند که این تشخیص موضوع‌ شأن فقیه نیست. این‌که اوراق نقدیه مال هستند یا سند مال، موضوع هست؛ تشخیص موضوع که با فقیه نیست.

این مطلب چون تکرار می‌‌شود در مشابه این بحث، این را ما قبلا باز کنیم:

در برخی از موضوعات فقهی که فقهاء نظر می‌‌دهند مثل این‌که آیا کثیر السفر صدق می‌‌کند بر این‌که شخص دو روز در هفته سفر برود یا نه؟ یا توطن صدق می‌‌کند بر کسی که دو سال بخواهد در یک شهری بماند و درس بخواند مثلا یا نه؟ بحث شده که اگر فقیه استظهار کرد که بله، صدق می‌‌کند کثیر السفر یا به تعبیر روایات من عمله السفر بر سفر دو روز در هفته یا بر توطن و اقامت دو ساله صدق می‌‌کند که این شهر در این دو سال وطن اوست و این شخص استیطان کرده در این شهر، این استظهار حجت است بر دیگران یا حجت نیست؟

## آقای سیستانی: استظهارات فقیه در فروعات کثیر السفر از باب اعمال خبرویت نیست و لذا بر مقلدین حجت نیست مگر این‌که اطمینان داشته باشند

نقل شده از آقای سیستانی که این استظهار حجت نیست و ما هم که نظر می‌‌دهیم بخاطر اعتمادی است که مردم به ما دارند و الا اگر اعتمادشان سلب بشود، ‌از اختلاف بین مراجع مردم دیگه اعتمادشان سلب بشود بگویند نمی‌دانیم کی درست می‌‌گوید، اینجا دیگه نمی‌شود حتی از اعلم تقلید کنند چون بحث، ‌تقلیدی نیست.

آقای زنجانی هم گاهی همین مطلب را می‌‌فرمودند.

## اشکال اول: شبهات مفهومیه در موضوعات مستنبطه، نیاز به اعمال خبرویت دارد

به نظر ما این اشکال دارد. موضوعات یک وقت موضوعات تکوینی است مثل این‌که این مایع آب است یا آب نیست، شک در خارج داریم. خب روشن است که ربطی به فقیه ندارد. یک وقت بحث شبهات مفهومیه است نه شبهات موضوعیه. شبهات مفهومیه بر دو قسم است: برخی از شبهات مفهومیه نیاز به استنباط ندارد. الان شما یک لیوان آب دارید، ‌یک قاشق در او شکر بریزید، ‌هم بزنید، یکی می‌‌گوید این آب است یکی می‌‌گوید نه، ‌این شکرآب است. یا یک قاشق در او نمک بریزید، یکی می‌‌گوید آب است یکی می‌‌گوید آب‌نمک است. این ربطی به فقیه ندارد چون از شبهات مفهومیه در موضوعات مستنبطه نیست. ولی گاهی شبهه مفهومیه در موضوعاتی است که نیاز به حدس و اجتهاد دارد، کارشناسی می‌‌خواهد. خب چرا فقیه نظر کارشناسی ندهد؟ اگر به عنوان عرف عام که نیاز به یک تخصص‌هایی دارد نظر در اینجا، ‌این فقیه هم جزء عرف عام است هم آن تخصص‌ها را طی کرده، لغت‌شناسی کرده، ‌اشباه و نظائر را بررسی کرده، آمده می‌‌گوید من تشخیصم این است که این موضوع در اینجا صادق است. هر اظهار نظر فقیهی که ناشی باشد از کارشناسی او این حجت است بر عامی. چرا حجت نباشد؟ همه ظهورات ظهوراتی نیستند که نیاز به کارشناسی و اعمال حدس و اجتهاد نداشته باشد. مقدماتی می‌‌خواهد تشخیص ظهور که این مقدمات را عامی طی نکرده و عجالتا هم نمی‌تواند طی بکند. مگر این‌که او هم تلاش کند در این موضوع کارشناس بشود. که این خلف فرض است.

## اشکال دوم: اختلاف نظر در مقام، ناشی از اختلاف در تشخیص نظر عرف نیست بلکه نظر اقتصاددان بر اساس علم اقتصاد است نه کشف نظر عرف

این یک مطلب. مطلب دیگر این است که برخی از بحث‌ها مثل همین بحث تشخیص این‌که اوراق نقدیه مال هستند یا سند مال، ‌اختلاف نظرها ناشی از اختلاف در تشخیص نظر عرف نیست؛ ممکن است یک اقتصاددان بر اساس معادلات اقتصادی بگوید من اسکناس را سند می‌‌دانم برای مال، چون او به دنبال آن کشف معادلات اقتصادی است. یک مؤلفه‌هایی دارد علم اقتصاد، او دنبال آن مؤلفه‌های اقتصادی است نه دنبال صدق عرفی این‌که مال هست یا مال نیست.

شبیه آنچه که پزشکان راجع به مرگ مغزی می‌‌گویند. یک پزشک کاری ندارد به نظر عرف عام که آیا عرف عام بعد از مرگ مغزی (و لو با توجه به واقعیت مرگ مغزی) می‌‌گوید که این شخص مُرد یا نمی‌گوید. کارشناس، آن پزشک قانونی، می‌‌گوید من دنبال کشف یک حقیقتی هستم، من که می‌‌بینم این مغزش کاملا از کار افتاده، ‌قلبش هم با دستگاه می‌‌زند، ‌این حیاتش از نظر ما یک حیات نباتی[[1]](#footnote-1) است، ‌حالا مردم هر چی می‌‌خواهند بگویند بگویند. اما فقیه به دنبال صدق عرفی یک عنوان است بر موضوع.

و لذا ما در مانحن‌فیه سؤال می‌‌کنیم از مرحوم آقای مطهری که فقیه صلاحیت ندارد تشخیص بدهد که اوراق نقدیه و اسکناس مال است و یا سند مال، چه کسی تشخیص بدهد؟ عرف عام؟ خب این‌که نیاز دارد به اعمال مقدمات برای حدس و اجتهاد. عرف عام فرض این است که عجالتا نظر نمی‌دهد و مجتهد می‌‌رود کاوش می‌‌کند و کشف می‌‌کند آن نظر ارتکازی عرف عام را و الا مجتهد که نمی‌گوید من می‌‌گویم اسکناس مال است. او مقدماتی و شواهدی را مطرح می‌‌کند و ارتکاز عرف عام را کشف می‌‌کند. اگر این کارشناس نظر عرف عام را می‌‌گوید که فقیه هم با این شواهد نظر عرف عام را می‌‌گوید. اگر کارشناس کاری به عرف عام ندارد می‌‌گوید من بر اساس علم اقتصاد می‌‌گویم نقش پول در جامعه نقش سند است، ثروت نیست، بلکه یک کاغذی است سند ثروت ملی است، خب این‌که ارزش ندارد، او از جهات اقتصادی بحث را می‌‌بیند، ما از جهات عرفی داریم بحث را دنبال می‌‌کنیم.

و لذا در حقیقت رجوع به مجتهد در این مسأله یعنی رجوع به مجتهد در آن احکامی که بار می‌‌کند بر این تشخیص خودش. وقتی می‌‌گوید این اوراق نقدیه مال هستند یعنی در حقیقت احکام مال را دارد بار می‌‌کند بر این و ما در این احکامی که نیاز به استنباط دارد از این مجتهد تقلید می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است مجتهد قصوری در مقدمات استنباط این مطلب ندارد.

دیگران هنوز روی این شواهد فکر نکردند و الا اگر روی این شواهد فکر بکنند بعد بگویند ما مخالفیم با نظر این مجتهد مثل این‌که در بحث این‌که آیا کارت‌به‌کارت کردن قبض هست یا قبض نیست، بعد از شنیدن استدلال آن مجتهدی که می‌‌گوید این قبض نیست، اگر واقعا یک شخصی کارشناسی بکند بگوید من این را قبض می‌‌دانم مشکلی نداریم. به نظر خودش عمل کند. اما اگر عامی گفت من متحیرم نمی‌دانم که چه بگویم، در مقابل این استدلال که منکر تحقق قبض به صرف کارت‌به‌کارت کردن استدلال می‌‌کند، عامی متحیر می‌‌ماند، ‌خب غیر از این است ‌که بگوییم رجوع کن به این مجتهد که کارشناس هست؟ اگر تعارض بود بین انظار، رجوع می‌‌کنیم به اعلم، ‌اعلم در این باب. چون خبرویت می‌‌خواهد اظهار نظر راجع به این موضوعات.

همین بحث کارت‌به‌کارت را عرض کنم، ‌اگر به شما نقض بکنند بگویند آقا! چه فرق می‌‌کند این کارت‌به‌کارت با یک دستگاه کامپیوتر که آن شخص مورد اعتماد در روستا یا در شهر جلویش گذاشته و در آنجا نوشته که زید یک ملیون تومان از ما می‌‌خواهد، بستانکار است، ‌بعد زید زنگ می‌‌زند به آن شخص می‌‌گوید آقا! شما آن یک ملیون را که از من شما نوشتید طلبکارم پانصد هزار تومانش را خط بکشید بنویسید در کنار اسم عمرو که او از شما پانصد هزار تومان طلبکار است حالا یا در دفتر یا در کامپیوتر پاک می‌‌کند از آن بخش مطالبات زید پانصد هزار تومان را بعد یک صفحه‌ای باز می‌‌کند نام عمرو را می‌‌نویسد می‌‌گوید مطالبات عمرو پانصد هزار تومان است. آیا صدق می‌‌کند که زید به عمرو بگوید من پانصد هزار تومان به شما پرداخت کردم؟ بحث این است که پانصد هزار تومان تحویل عمرو دادم؟ مثلا آقای سیستانی می‌‌گویند این صدق نمی‌کند. حالا شما اگر با این استدلال کاملا بحث را دنبال کردید شواهدی آوردید که نخیر صدق می‌‌کند، ‌خب شما می‌‌شوید مجتهد در این بحث. ما که حرفی نداریم. اما چرا نظر مجتهد در این مسأله برای افرادی که کارشناس نیستند حجت نباشد؟ حرف این است.

ما اشکال‌مان به مرحوم آقای مطهری این است که شما که با مرحوم آقای میلانی اختلاف داشتید فرمودید که آقای میلانی در رساله‌شان نوشتند که تمبر مال است که نظر کل فقهاء مشهور ما همین است، تمبر را مال می‌‌دانند، ‌شما نوشتید که تمبر سند است، ‌سند پرداختی است که شما به دولت پرداخت می‌‌کنید، ‌حالا گاهی هم پرداخت نمی‌کنید، ‌دولت می‌آید آخر سال به جای عیدی، یک بسته تمبر چاپ می‌‌کند تحویل کارمندانش می‌‌دهد، ‌مرحوم آقای مطهری می‌‌فرماید این یک سندی است، ‌مال نیست. یعنی وقتی شما خواستید نامه بفرستید این سندی است که شما اجرت اداره پست را که این مبلغ است که این نامه شما را به مقصد برساند پرداخت کردید، حالا تسویه حساب شده. حالا بالاخره دو کارشناس با هم اختلاف کردند، ‌شما می‌‌فرمایید که تمبر سند است، ‌مرحوم آقای میلانی مثل بقیه فقهاء می‌‌فرمود که مال است. خب این اختلاف دو کارشناس هست یا نیست؟ اگر من تشخیص بدهم این کارشناس در این مسائل اعلم است، او که قطعا نظر دادنش صحیح است، قولش هم برای من حجت است. چرا حجت نباشد؟ سیره عقلائیه است که رجوع می‌‌کند غیر خبره به خبره در مسائلی که نیاز به کارشناسی دارد.

## اشکال سوم: اگر بنا بر فرمایش آقای سیستانی، نظر مجتهد در فروعات کثیر السفر برای عوام اعتباری نداشته باشد، در معظم ابواب فقه هم اعتباری ندارد

و لذا ما با فرمایش آقای سیستانی هم موافق نیستیم که فرمودند تشخیص این‌که حد کثرت سفر چیست، حد توطن چیست، ‌این‌ها اعتباری ندارد برای عوام و مجتهد نظر خودش را می‌‌گوید و عوام اگر اعتماد دارند عمل کنند. خب اگر این‌جور باشد که معظم ابواب فقه همین است. شما در بحث خمس یک سری اختلاف‌تان این است که فائده صدق می‌‌کند یا نه. این مجتهد می‌‌گوید فائده صدق می‌‌کند خمس دارد مجتهد دیگر می‌‌گوید فائده صدق نمی‌کند خمس ندارد. یا در بحث ضمان، ‌در بحث قصاص خیلی از اختلاف‌ها سر این است که این مجتهد می‌‌گوید این آقا ضامن است چون عرفا صدق می‌‌کند او اتلاف کرده مال شما را و لکن مجتهد دیگر می‌‌گوید اتلاف صدق نمی‌کند. خب اکثر اختلاف‌ها در فقه، ‌حالا بخشی زیادی از اختلاف‌ها در فقه روی تشخیص انطباق عناوین بر این مسائلی است که مورد بحث است. اگر ما بخواهیم بگوییم تشخیص موضوع ربطی به مجتهد ندارد یعنی نظر مجتهد اعتبار ندارد، (‌مقصود این است)، خب خیلی از مسائل فقه را باید از اعتبار بیندازیم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که ما معتقدیم این مجتهد در این مسأله اعمال نظر و کارشناسی کرده، کوتاهی نکرده، استدلال‌های طرفین را شنیده و نظر داده.

[سؤال: ... جواب:] مثلا در همین بحث اسکناس بحث این است که آیا صدق می‌‌کند اداء الخمس با دادن چک؟ یک چک بکشیم بدهیم به یک سید، ‌صدق می‌‌کند اداء کردیم سهم سادات‌مان را؟ خب مجتهد می‌‌گوید اگر این چک سند است صدق نمی‌کند. شما می‌‌گویید من قبول ندارم نظر شما را، خب نظر کارشناسی او این است که صدق نمی‌کند به صرف دادن چک در وجه حامل به این سید فقیر که شما خمس‌تان را اداء‌ کردید یا چک بکشید به کسی هدیه بدهید، می‌‌گوید صدق نمی‌کند که قبض دادید تحویل دادید هدیه را به طرف مقابل؛ سند آن را تحویل دادید.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث کثرت سفر را مطرح کردید آن را هم بگویم. خود این‌که در روایت دارد اربعة یتمّون فی سفر کانوا او فی حضر البرید و الاشتغال و الراعی، بعد فرمود لانه عملهم. عملهم را حالا هر چی معنا کنید، لانه شغلهم لانه یتکرر منهم، حالا هر چی، ‌فقیه می‌‌گوید من به عنوان کارشناس می‌‌گویم سه روز در هفته اگر بروی صدق می‌‌کند لانه عملهم، یک روز بروی صدق نمی‌کند. یک فقیه دیگر مثل آقای تبریزی می‌‌فرماید یک روز در هفته هم بروی صدق می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] اگر عرف می‌‌فهمد پس چرا این همه اختلاف دارند بزرگان ما. فرض این است که نیاز به اعمال دقت دارد. و الا این مجتهدی که بارها روی این مسأله فکر کرده باز می‌‌بینید که دو نفر با هم اختلاف دارند، هر دو هم مجتهد هستند، هر دو هم در این مسأله می‌‌خواهند عرفی نظر بدهند، بعد شما انتظار دارید مردم عادی بطور واضح مطلب را بفهمند؟ شبهات مفهومیه مستنبطه مثل مفهوم غنا یا مفهوم قبض یا مفهوم اداء دین یا مفهوم کثرت سفر، ‌این‌ها نیاز به اعمال کارشناسی دارد.

اما برویم سراغ شواهد قائلین به این‌که اوراق نقدیه مال هست بعد شواهد مخالفین که عمدتا یک شاهد هست عرض می‌‌کنیم.

چند شاهد را ذکر کردیم:

شاهد اول این بود که اگر دولت اسقاط کند اسکناس را از اعتبار یا اسکناس نزد شما تلف بشود، بانک‌ها ملزم نیستند که معادلش را به شما پرداخت کنند. البته در اسقاط تاریخ می‌‌گذارند مثلا شش ماه می‌‌توانید پول‌هایی که اسقاط شده بیاورید بانک، معادلش را بگیرید اما بعد از شش ماه دیگه حقی ندارید. این معلوم می‌‌شود که مال است نه سند طلب شما از دولت. این شاهد اول بود که ما اشکال کردیم.

شاهد دوم این بود که عرف دادن پول را مصداق اداء دین می‌‌داند و برئ الذمة می‌‌داند بدهکار را در حالی که اگر سند بود مثل چک در وجه حامل بود، به صرف پرداخت چک در وجه حامل به طلبکار عرف نمی‌گوید که شمای بدهکار برئ الذمة شدید و الا اگر چک دست این طلبکار از بین برود شما باید یک چک دیگری بدهید. که این را هم بحث کردیم.

## شاهد سوم بر این‌که اوراق نقدیه مال هستند نه سند: اگر این اوراق سند بودند طلبکار ملزم به قبول این اوراق نبود

شاهد سوم این است که گفته می‌‌شود که طلبکار اگر به او چک بدهند ملزم نیست قبول کند. حالا طلبکار ناشی از قرض باشد، ناشی از بیع نسیه باشد طلبکار شده یا ناشی از اتلاف مالش باشد. شما اگر بزنید سهوا یا عمدا مال کسی را تلف کنید بعد به او چک بدهید می‌‌گوید من چک قبول نمی‌کنم اما اگر پول بدهید نمی‌تواند بگوید من پول قبول نمی‌کنم. گفته می‌‌شود که این نشان می‌‌دهد که فرق بین پول و سند مثل چک این است که پول مال است و این کسی که مالش تلف شده وقتی به او پول را می‌‌دهی او نهایت مطلوبش را به او اداء‌ کردی در حالی که اگر پول سند بود مثل چک در وجه حامل می‌‌شد دیگه قبول می‌‌توانست از شما نکند و بگوید من پول می‌‌خواهم.

## اشکال: نکته امتناع طلبکار از قبول سند، سندیت آن نیست بلکه متعارف نبودن است و لذا اگر قبول یک مال (مانند یک خروار پول خرد) متعارف نباشد، طلبکار می‌تواند امتناع کند

به نظر ما این شاهد هم قابل مناقشه است. در اداء بدهی آنی که رائج هست در اداء‌، عقلاء ‌می‌گویند باید طلبکار قبول کند. و لذا می‌‌گویند نقد رائج. چرا؟‌ می‌گویند چون متعارف پرداخت به نحو نقد رائج است. اگر بدهکار شما به شما دلار بدهد به جای این مالی که تلف کرده می‌‌توانید شما بگویید من دلار نمی‌خواهم من نقد رائج می‌‌خواهم. نکته این‌که طلبکار می‌‌تواند اباء کند از پذیرش چک که سند است ولی از پذیرش پول نقد نمی‌تواند امتناع کند نکته‌اش این نیست که پول سندیت ندارد مالیت دارد، ‌مال هست نه سند مال. نه، ‌نکته‌اش این است که اداء متعارف دین به همین نحو است. چون متعارف همین است که پول رد و بدل می‌‌شود. و لذا اگر چک‌های تضمینی هم که خود دولت می‌‌گوید سند است نه پول، حالا آن چک‌هایی که چک‌های بانکی بود یا چک بین بانکی بود که سند است، ‌بیاید به شما که طلبکارید بدهد که هیچ هزینه‌ای برای شما ندارد شما نمی‌توانید قبول نکنید. چیزهایی که متعارف است رد و بدلش در عقلاء یک بلد، به نظر می‌‌رسد که طلبکار نتواند امتناع کند از قبول آن و لو سند باشد اما یک سندی است که متعارف است رد و بدل آن.

همین کارت‌به‌کارت کردن. شمای بدهکار کارت می‌‌کشید می‌‌رود به حساب طلبکار. ذمه شما که برئ می‌‌شود و لو از باب این توجیه که حواله شرعیه است. یعنی شما که بانک بدهکار به شما هست حواله می‌‌دهید طلبکار خودتان را به بانکی که بدهکار خودتان است. می‌‌گویید بعد از این شما که از من طلبکار بودید دیگه از من طلبکار نیستید از بانک طلبکارید. می‌‌شود توجیه کرد از نظر فقهی کارت‌به‌کارت کردن را بر اساس حواله. اما در حواله که ملزم نیست طلبکار شما حواله را بپذیرد می‌‌تواند بگوید من حواله را قبول نمی‌کنم پول نقد می‌‌خواهم. اما کارت‌به‌کارت را نمی‌تواند قبول نکند. چرا؟‌ برای این‌که متعارف است. این‌که ما شاهد بگیریم بگوییم چون طلبکار شما که زدید شیشه خانه‌اش را اشتباها یا عمدا شکاندی وقتی به او یک بسته اسکناس ده هزار تومانی بدهید او باید قبول کند ولی چک وجه حامل را ملزم نیست قبول کند این را شاهد بگیریم بر این‌که فرق‌شان این است که اسکناس خودش مال است نه سند مال ممکن است کسی اشکال کند بگوید فرق‌شان این است که اداء دین با پرداخت اسکناس متعارف شده. دیگه چه کار می‌‌خواهد بکند؟‌ برود طلا بگیرد بدهد به شما؟ ‌این متعارف است؟ این‌که متعارف نیست. متعارف همین است که اسکناس باشد و لو سند باشد. و لذ این شاهد اگر بخواهد شاهد علمی باشد بر این‌که اسکناس سند نیست بلکه خودش مال است قابل مناقشه است.

[سؤال: ... جواب:] بله اتفاقا ما هم همین را عرض می‌‌کنیم که شما می‌‌فرمایید که گاهی تحویل گرفتن پول غیر متعارف است. یک مبلغ کلانی است این هم رفته برای این‌که دل این طلبکار را بسوزاند و اذیتش کند (مثل آن جانی که محکوم شده بود به پرداخت چند شتر، آن اوائل انقلاب رفته بود شتر خریده بود آورده بود جلوی دادگستری می‌‌گفت بیایید این شترها‌یتان را تحویل بگیرید. دنبال انتقام‌جویی بود) حالا این بدهکار که محکوم شده بدهیش را بدهد مثلا پانصد ملیون، رفته اسکناس‌های پانصد تومانی پیدا کرده بعد یک وانت هم کرایه کرده فرستاده دادگستری بفرمایید این را تحویل بگیرید، ‌مبلغ پانصد ملیون. حالا چند روز بشمارند چقدرش درست است، چقدرش گوشه ندارد. خب قبول نمی‌کند، بدهکار نمی‌تواند الزام کند چون متعارف در بلد، این نیست. با این‌که این مال است اما چون متعارف نیست طلبکار می‌‌تواند امتناع کند. پس این شاهد هم اشکال دارد.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر در اداء دین در سیره عقلاء این است که به نحو متعارف باشد نه به نحو غیر متعارف. رفته از متکدیان شهر پنج تومانی‌هایشان را جمع کرده شده مثلا صد تا گونی، آورده درب خانه این طلبکار. حالا فرض کن طلبکار قرض هم نداده که بگوید اسکناس ده هزاری به تو قرض دادم همان را بده. او که نمی‌تواند این‌جوری بگوید. ولی اصلا فرض کنید قرض هم نیست‌، مالش را تلف کرده، ‌ماشینش را از بین برده. طلبکار می‌‌گوید این چه وضع پرداخت بدهی است؟ مثل آدم حسابی اداء کن دینت را. سیره عقلائیه است. ... ملزم نیست قبول کند طلبکار و الا اگر قبول کرد که ما اشکالی نمی‌کنیم. ملزم نیست چون خلاف متعارف است این نوع اداء دین.

## شاهد چهارم: اگر ارزش اوراق نقدیه زیاد شود، بدهکار حق ندارد فقط به مقدار قدرت خرید یوم القرض، به طلبکار بدهد

شاهد چهارم بر این‌که اوراق نقدیه مال هستند این است که اگر سند باشد، حالا آمد یک حادثه معجزه‌آسایی پیش آمد پول ایران به جای ارزان شدن گران شد، تا حالا مثلا یک ملیون می‌‌دادید صد دلار می‌‌گرفتید حالا یک ملیون می‌‌دهید دویست دلار می‌‌گیرید، ‌شما تلف کردید مال یک شخصی را آن وقتی که صد دلار بود، ‌اگر این سند آن قدرت خرید است، شما می‌‌توانید بگویید من قدرت خرید شما را به اندازه صد دلار یا به اندازه فلان مقدار طلا تلف کردم، بدهیم کارشناس تعیین کند، ‌من به اندازه فرض کنید ده گرم طلا که قدرت خرید داشتید سندش یک ملیون تومان پول بود او را تلف کردم، ضامن سند نیستم که، بیا برویم ده گرم طلا برایت بخرم یا صد دلار برایت بخرم. بعد می‌‌روید با پانصد هزار تومان (نصف یک ملیون) همان ده گرم طلا یا صد دلار را می‌‌خرید به او می‌‌دهید. با این این‌که پول سند است، سند آن قدرت خرید یا سند آن مقدار طلای بانک مرکزی است و این آقا از شما آن ذخیره و آن قدرت خرید را طلبکار است باید استدلال شما قانع‌کننده باشد در حالی که هیچکس نمی‌پذیرد از شما.

تورم را حساب می‌‌کنند مردم می‌‌گویند پول خودم بود، آن وقتی که یک ملیون را از من تلف کردی بیست سال قبل، من می‌‌توانستم که فرض کنید یک ماشین بخرم الان به من همان یک ملیون را می‌‌دهی؟ ماشین شده صد ملیون. این را عقلاء امروز قبول می‌‌کنند از شما ولی عکسش را قبول نمی‌کنند که اگر قدرت خرید پول افزایش بکند یک منتی هم سر طرف بگذاری. می‌‌گوید یک ملیونِ من بود، یک ماه پیش تلف کردی، قدرت خریدش بود ده گرم طلا، خب یک ملیونِ من قدرت خریدش رفته بالا شده معادل با خرید بیست گرم طلا، ‌یعنی چی که شما می‌‌گویی نه، آن سند قدرت خرید ده گرم طلا بود همان را می‌‌دهم. این ظلم فاحش است، هیچکس قبول نمی‌کند از شما.

[سؤال: ... جواب:] چک صد ملیون سند صد ملیون است نه سند فلان مقدار طلا. اما خود پول صد ملیونی سند پول صد ملیونی است که خودش صد ملیون است.

## اشکال: اوراق نقدیه سند قدرت خرید در یک زمان خاص نیست بلکه سندی است بر قدرت خرید به شکل شناور که در هر زمان این قدرت خرید، متغیر است

ممکن است کسی با این‌که شاهد، ‌شاهد قوی به نظر می‌‌رسد بگوید نه، این باز جواب دارد. جوابش این است که این یک ملیون سند یک قدرت خرید سیال است. یعنی چی؟ یعنی تابع این است که در هر زمان و لو تعارف خارجی این است که این یک ملیون را می‌‌گیرند چقدر طلا می‌‌دهند. یعنی سند یک ذخیره و قدرت خرید شناور. مثل این‌که چک بکشی در چک ننویسی، اگر همچون قانونی باشد که در چک ننویسی یک ملیون تومان در وجه حامل، ‌بنویسی قیمت یک ماشین پراید صفر کیلومتر در وجه حامل، ‌اگر همچون چیزی باشد، ‌اگر هر زمانی که این چک را ببرد، ‌محاسبه کنند بگویند قیمت خرید پراید امروز مثلا بیست ملیون است، یک ساعت دیگر چهل ملیون است، دو ساعت دیگر شصت ملیون است. این سیال است. ممکن است کسی هم بگوید اسکناس یک ملیونی هم سند یک قدرت خریدی است که سیال است تابع نرخ روز بازار است.

## پاسخ: این توجیه، خیلی بعید است

و لکن انصافا این‌ها خیلی بعید است. چون این شواهد نشان می‌‌دهد که این‌ها مالیت است.

تامل بفرمایید شاهد آخر را هم که شاهد پنجم است هفته آینده عرض می‌‌کنیم که امروز دیگه پول هیچ پشتوانه‌ای قانونا ندارد بلکه بنیه اقتصادی هیچ حد و مررزی از نظر اقتصادی نمی‌شود برایش تعیین کرد و چه بسا همین هم نیست. دولت‌ها پول چاپ می‌‌کنند به نام استقراض از بانک مرکزی تا این کسری بودجه‌شان را تامین کنند، ‌اصلا پشتوانه‌ای ندارد. حالا چی؟ ‌حالا می‌‌توانید بگویید سند مال است نه خودش مال است؟

این را هم تامل بفرمایید تا هفته آینده بحث کنیم.

1. ماتن: در اصطلاح پزشکی حیات مرگ مغزی بدتر از حیات نباتی است. در حیات نباتی، بخشی از مغز که مربوط به تنفس است سالم است و لذا بیمار نیاز به دستگاه اکسیژن ندارد. در حیات نباتی بازگشت بیمار و لو بعد از چند سال ممکن است. در مرگ مغزی، تمام بخش‌های مغز از کار افتاده است و بازگشت بیمار غیر ممکن است. [↑](#footnote-ref-1)